

بررسی سیره متشرعه و حجیت آن

عباس دهقان*

چکیده

یکی از مسائل بسیار مهم در علم اصول فقه که کاربرد زیادی در استنباط احکام دارد، و مورد استناد فقها در علم فقه قرار گرفته است، مبحث سیره می‌باشد. سیره دارای اقسامی است که یکی از آن‌ها سیره متشرعه می‌باشد. سیره متشرعه در کتب فقها عمدتاً به صورت پراکنده ذکر شده است. یکی از فقهایی که به صورت مستقل این مبحث را مطرح کرده است، مرحوم شهید صدر است که محور این مقاله بر اساس بیانات ایشان می‌باشد. ایشان تقسیم‌بندی جدیدی برای سیره مطرح کرده و تفاوت سیره متشرعه با سیره عقلا را بررسی می‌کنند. برای اثبات حجیت سیره متشرعه، دو رکن اساسی باید اثبات شود. رکن اول عبارت است از هم عصری با معصوم علیه السلام و رکن دیگر موقف متناسب با اثبات امضای شارع می‌باشد. با تشخیص ملاک حجیت سیره، می‌توان سیره‌های مستحدثه را بررسی کرده و حکم قطعی درباره آن‌ها صادر کرد. تفاوت سیره با سنت و تفاوت سیره متشرعه با اجماع نیز در این مقاله بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

سیره عقلا، سیره متشرعه، اجماع، حجیت

* طلبه پایه ششم مدرسه شهیدین (ره)

مقدمه

یکی از مباحث مهم و کاربردی در علم اصول که فواید زیادی در استنباط حکم شرعی دارد، بحث سیره است. برای مثال دو مورد «حجیت ظواهر» و «حجیت خبر واحد» از امارات مهمی هستند که برای استدلال و اثبات آن‌ها از سیره استفاده می‌شود. استفاده از سیره برای استدلال نه تنها در اصول بلکه در فقه نیز شایع می‌باشد. برای مثال در بسیاری از مباحث معاملات که عقلا در آن‌ها قانون‌گذاری می‌کنند از سیره استفاده می‌شود.^۲ برای فهم بهتر سیره بایستی تعریف و اقسام و حکم هر قسم آن مشخص شود.

تعریف سیره

سیره در لغت

برای سیره در لغت معانی متعددی ذکر شده است که با بررسی کامل به یک معنا منتهی می‌شوند. برای مثال در کتاب المحيط^۳، الصحاح^۴، معجم مقاییس اللغة^۵، لسان العرب^۶ و مصباح المنیر^۷ به معنای «طریقه و سنت» می‌رسیم. در مورد دلیل نام‌گذاری به «سیره» گفته شده است که چون در چیزی جریان می‌یابد به آن اطلاق سیره می‌شود. بنابر این با توجه به کتب لغوی می‌توان گفت که سیره در اصل مصدر میمی از ماده «س ی ر» می‌باشد که به «یک روش» و «جریان» اطلاق می‌شود.

۲. محمد باقر صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۳

۳. صاحب، المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۳۷۶

۴. جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۹۱

۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۹

۷. فیومی، مصباح المنیر، ص ۲۹۹



سیره در اصطلاح

با مراجعه به کتب اصولی می‌توان گفت که سیره در اصطلاح اصولی به استمرار عادت مردم و بنای عملی انسان‌ها در طول تاریخ بر انجام کاری و یا بر ترک آن گفته می‌شود.

برای مثال مسلمانان از اصحاب ائمه علیهم‌السلام و تابعین آن‌ها در طول تاریخ به خبر ثقه اعتماد می‌کردند و این مسئله غیر قابل انکار است، خصوصاً اهل روستاها و شهرهای دور از معصومین علیهم‌السلام در زمان‌های مختلف به ویژه در زمان‌هایی که دسترسی به ایشان ممکن نبوده است به اشخاص ثقه رجوع می‌کردند و احکام را از آنان یاد می‌گرفتند و بنای عملی بر همان می‌گذاشتند.^۸ البته بحث در چگونگی وجه حجیت آن میان علما به تفصیل بررسی شده است.

تفاوت سیره با سنت

اگرچه در کتب لغت برای این دو کلمه معانی یکسانی ذکر شده است و به تعبیری مترادف می‌باشند، ولی در اصطلاح فقهای شیعه میان این دو تفاوت وجود دارد که با بیان معنای سنت در اصطلاح این تفاوت آشکار می‌شود.

سنت در اصطلاح: از آن جهت که به عقیده دانشمندان شیعه، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام بعد از او از سوی خداوند به مقام امامت منصوب شده‌اند، گفتار و اعمال آنان جاری مجرای گفتار اعمال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. یعنی همان‌طور که تبعیت از قول، فعل و تقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واجب است، تبعیت از معصومین علیهم‌السلام نیز به عنوان حجت‌های خدا بر مردم در این موارد واجب است. بنابراین نزد شیعه، دایره سنت گسترده‌تر شده و می‌گویند:

۸. سید خوبی، مصباح‌الاصول، ج ۱، ص ۲۹۹



«السنة قول المعصوم و فعله و تقريره»، اعم از امام عليه السلام یا پیامبر صلى الله عليه و آله.^۹

اقسام سیره

برای سیره، تقسیم‌های مختلفی ارائه شده است:

تقسیم مشهور: تقسیم به سیره عقلا و سیره متشرعه^{۱۰}

تقسیم شهید صدر: با بررسی و تدقیق در مقام به نظر می‌رسد که تقسیم شهید

صدر در کتاب بحوث^{۱۱} جامع‌تر می‌باشد. وی سیره را به سه قسم تقسیم می‌کند:

قسم اول:

قسم اول سیره‌ای است که موضوع حکم شرعی را منقح می‌کند.^{۱۲} این در جایی است که بنا بر فرض، دلیلی دلالت بر یک حکم شرعی می‌کند و مترتب بر موضوع کلی است و سیره عقلائییه موجب اثبات آن موضوع می‌شود که در این جا حکم آن موضوع نیز به آن ملحق می‌شود. این حکم در این جا به نفس دلالت سیره ثابت نشده است بلکه به اطلاق دلیلش که آیه و روایت می‌باشد، ثابت شده و سیره، فقط منقح موضوع آن حکم است.

این قسم خودش بر دو نوع می‌باشد:

۱. جایی که سیره، به نحو ثبوتی منقح موضوع حکم باشد به این معنا که

سیره در مفهومی که در موضوع دلیل اخذ شده است، تصرف کند. برای

مثال در بحث دلیل وجوب نفقه برای زوجه، این دلیل تنها دلالت بر

۹. قلی زاده، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، ص ۱۲۰

۱۰. مظفر، أصول الفقه (طبع انتشارات اسلامی)، ج ۳، ص ۱۷۶

۱۱. شهید صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۹، ص ۱۹۳

۱۲. همان، صص ۱۹۳ - ۱۹۷



و جوب نفقه برای زوجه می‌کند و اما اینکه مقدار این نفقه چقدر باشد یا نوع آن چه چیزهایی باشد، تعیین این مقدار یا نوع در قرآن کریم تحت عنوان «امساک بمعروف» بیان شده است. اما سوال این است که در آیه مراد از «معروف» چیست؟ پس در این جاست که سیره عقلا برای تشخیص مراد از «معروف» وارد می‌شود که مثلا مراد همان عرف و امر شائع می‌باشد. پس این سیره عقلائی، موضوع و جوب در مقام را منقح می‌کند. پس نفقه عبارت است از: اختصاص مقدار عرفی و شایع از وسائل راحتی برای زن.

بناء عقلا در این جا فقط در مفهوم موضوع و جوب بر حسب تغییر اوضاع اجتماعی مردم تصرف کرده است.

۲. جایی که سیره به نحو اثباتی و نه ثبوتی، منقح موضوع حکم باشد. یعنی سیره کاشف از تنقیح موضوع باشد.

برای مثال در فرضی که دلیلی وجود دارد بر اینکه «المؤمنون عند شروطهم» هنگامی که فردی در ضمن عقدی بر فرد دیگری شرط کند که برایش حق خیار فسخ باشد، این خیار به مقتضای شرط برای خودش ثابت می‌شود. در این جا دلیلی داریم که محمول آن، «خیار فسخ» می‌باشد و موضوعش، شرط عاقد است. سیره اینجا منقح موضوع حکم می‌باشد و خیار فسخ هم برای شخص عاقد در فرض تفاوت قیمت غیر عادی ثابت است پس در این جا سیره عقلا کاشف این مطلب می‌باشد.

تفاوت بین این دو نوع سیره در قسم اول این است که در نوع دوم سیره عقلائی کاشف از موضوع می‌باشد نه ایجاد کننده آن موضوع، در حالی که سیره در نوع اول ایجاد کننده موضوع بود.



وجه حجیت قسم اول

این قسم از سیره به هر دو نوع خود که بیان شد، حجت می‌باشد و نیازی به جستجوی دلیل بر حجیت این قسم نیست و حجیتش بنا بر قاعده می‌باشد زیرا به وسیله این سیره حکم کلی ثابت نشده است و حکم کلی با اطلاق دلیلش ثابت شده است و این سیره فقط موضوع این دلیل را منقح کرده است.

اشکال

سیره عقلائیة در این قسم در فرض هم عصر بودن با معصوم علیه السلام حجت می‌باشد، ولی در فرض عدم، این سیره حجت نمی‌باشد چون به امضای معصوم علیه السلام نرسیده است.

جواب

این اشکال وارد نیست و بنابر آن چه بیان شد، این قسم از سیره عقلا چه هم زمان و معاصر با عهد معصوم علیه السلام باشد و چه بعد از عهد ایشان حادث شده باشد، حجت می‌باشد، پس هم زمانی با معصوم علیه السلام دخالتی در حجیت این قسم از سیره ندارد چون وظیفه این سیره کشف از کبرای شرعی نیست تا اشکال بالا مطرح شود.

قسم دوم:

قسم دوم سیره‌ای است که دلیل را منقح می‌کند نه موضوع حکم شرعی را.^{۱۳} به کارگیری مناسبات عرفی و مرتکزات عقلائی در فهم ادله شرعیه تحت این قسم داخل می‌شوند که در شکل‌گیری ظهور و ظهورگیری از دلیل متداخل هستند. به

۱۳. شهید صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۹، ص ۱۹۷ و ۱۹۸



کارگیری مناسبات عرفیه در این قسم به حسب حقیقت، طبق قاعده می‌باشد. برای مثال: بر اساس نظر مشهور در صورتی که بایع در طول سه روز، ثمن را بیاورد، بیع لازم می‌باشد و اگر در طول این سه روز نیاورد، بیع بین آن دو منعقد نمی‌شود. به این معنا که بعد از سه روز بیع منفسخ می‌شود، اما اگر به ارتکازات عرفیه و عقلائی عمل شود، یعنی فتوای فقها را در این زمینه مطابق ارتکازات عرفیه بدانیم که در این صورت بیعی وجود ندارد، این قول فقها بر اساس مرتبه لزوم می‌باشد نه بر اساس صحت و اقتضا؛ در نتیجه می‌توان گفت که ارتکاز قرینه‌ای است بر این مسئله که بیع نفی شده، بیعی لازم می‌باشد و در اینجا دلالتی بر صحت یا اقتضای آن بیع ندارد. پس سیره در قسم دوم، قرینه بر تنقیح کیفیت دلالت دلیل می‌باشد.

وجه حجیت قسم دوم

بنا بر آنچه بیان شد، به کارگیری مناسبات عرفی و عقلائی در این جا کاری طبق قاعده است و نیازی به جستجوی دلیل وراء دلیل حجیت ظهور نیست. چون این سیره در شکل‌گیری ظهور دلیل دخالت دارد و در این صورت، ظهور حجت بر دلیلش می‌باشد. پس حجیت این قسم از سیره بعد از فارغ شدن از کبرای حجیت ظهور، نیاز به دلیل زائدی ندارد.

تفاوت سیره قسم اول با قسم دوم

قسم دوم بر خلاف قسمت اول، ظهور دلیل را منقح می‌کند، در حالی که مطابق آن چه بیان شد، قسم اول موضوع را منقح می‌سازد. علاوه بر این اختلاف، قسم دوم نیازمند به اثبات هم عصر بودن با عصر صدور نص از شارع است، پس در فرضی که هم عصری آن‌ها اثبات نشود، قرینه متصله‌ای با



عصر صدور وجود ندارد.

البته شهید صدر در این جا فرضی را مطرح کرده‌اند که مطابق آن، حکم قسم دوم شبیه قسم اول می‌شود. در فرضی که ثبوت ارتکاز عقلائی در عصر ما احراز شود و از طرفی احتمال داده شود که در عصر معصوم علیه السلام نیز این امر ثابت بوده است. در این جا وجود احتمال در قرینه بودن ارتکاز کافی می‌باشد. دلیل این مسئله اصالت عدم نقل می‌باشد، به این بیان که اگر معنای کلامی که در زمان فعلی صادر شده، دانسته شود و شک شود که اگر این کلام قبلاً صادر می‌شد چه معنایی داشت، در این جا اصالت عدم نقل جاری می‌شود و ثابت می‌کند که آن چیزی که الان نزد عقلا مرتکز است، همان مراد از دلیل می‌باشد.^{۱۴}

قسم سوم:

قسم سوم از اقسام سیره مطابق بیان شهید صدر، سیره متشرعه می‌باشد.

تعریف سیره متشرعه

در صورتی که همه مسلمانان و یا پیروان مذهب خاصی از مسلمانان، مثل امامیه، بنای عملی بر انجام و یا ترک کاری داشته باشند، به آن، سیره مسلمین و یا سیره متشرعه، اطلاق می‌شود.^{۱۵}

وجه حجیت سیره متشرعه

از نظر شهید صدر اثبات این سیره بر دو رکن استوار است:

الف) باید ثابت شود که سیره همزمان با زمان حضور معصوم علیه السلام بوده است.

۱۴. شهید صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۹، ص ۱۹۹

۱۵. جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۴۹۶



راه‌هایی برای اثبات همزمانی سیره با زمان معصومین علیهم‌السلام وجود دارد:

۱. از وجود سیره در حال حاضر، وجود آن را در گذشته کشف کنیم؛ زیرا سیره عقلایی ناشی از نکات فطری و سلیقه نوع بشر است که به سختی متحول می‌شود. ولی این راه مبتنی بر دو نکته است که هر دوی آن‌ها باطل است: اولاً تحول تدریجی سیره دشوار نیست و ثانیاً گاه سیره عقلایی ناشی از شرایط زمانی و مکانی و محیط و جو حاکم است.

۲. به تاریخ عمومی یا به روایاتی که بیانگر گوشه‌هایی از زندگی مردم است، مراجعه کنیم.

۳. اگر به عنوان مثال، در رابطه با جواز مسح با بخشی از کف دست که کاری طبیعی و معمول است، سیره‌ای منعقد نباشد و مسح با تمام کف که امری نامأنوس و غیر طبیعی است در رفتار مردم آن زمان وجود داشته باشد، لازمه‌اش بحث و گفتگو در اطراف مسئله و به میان آمدن سؤال‌ها و جواب‌های بسیار است که باید لااقل بخشی از آن‌ها به ما برسد و چون نرسیده است، پس بحث و گفتگویی در کار نبوده است؛ یعنی سیره بر همان امر طبیعی و معمول منعقد بوده است. البته این راه مشروط به شرایطی است که هرگاه حاصل باشد، می‌تواند موجب یقین شود.

۴. اگر به عنوان مثال سیره عقلای در اخذ به ظواهر در زمان معصومین علیهم‌السلام منعقد نبوده باشد، لازمه‌اش آن است که سیره دیگری به عنوان بدل در کار بوده باشد و چون سیره بدل پدیده‌ای غریب و نامأنوس خواهد بود، باید به نحوی به ما منعکس شود، ولی چنین نشده است، پس همان سیره منعقد بوده است.

۵. راه پنجم ملاحظه تحلیلی وجدانی است؛ یعنی وقتی انسان رفتاری را بر وجدان خود و مرتکبات عقلایی خود عرضه می‌کند، می‌بیند که خودبه‌خود به طبع عقلایی‌اش به سوی این‌گونه رفتار رانده می‌شود از این‌رو در می‌یابد که این رفتار، سیره تمام عقلاست. البته استقرای مجتمعات عقلایی نیز می‌تواند مؤید این امر



باشد.^{۱۶}

ب) باید از یک موقف مناسب که از امضای شارع کشف نماید، فحص شود که کمترین آن سکوت است.^{۱۷}

گفته‌اند احراز سکوت معصوم علیه السلام که دلالت بر امضا دارد، کاری مشکل است زیرا چگونه بفهمیم چیزی که دلالت بر ردع از سیره همزمان با عصر معصوم علیه السلام می‌کند، از او صادر نشده است؟ حداکثر مطلبی که می‌توانیم بر آن تأکید کنیم، عدم وجود چنین ردعی در میان نصوصی است که در دست ماست، ولی این امر به معنای عدم صدور ردع نیست؛ زیرا شاید ردعی صادر شده، ولی واصل نشده باشد و چنانکه گفته‌اند عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود. راهی که به وسیله آن می‌توانیم بر این مشکل فائق آییم قاعده «لو كان لبان» است.

نکته مهم این که با توجه به مطلب فوق، بسیاری از سیره‌های مستحدثه حجت نیستند.

سیره متشرعه کاربردهای فراوانی در استنباط احکام دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها استدلال به آن برای اثبات حجیت خبر واحد است. بعضی از فقها به این مطلب اشاره کرده‌اند که عمل کردن اهل علم و غیر ایشان به خیر واحد در حال حاضر، نشان می‌دهد که این معنا به صورت مستمر تا عصر معصومین علیهم السلام نیز جاری بوده است و اگر اسلام و شرع، طرد کننده چنین عادت و رفتاری می‌بود، می‌بایست از آن نهی می‌کرد، در حالی که نهی نکرده است، پس مطلوب که همان اثبات حجیت خبر واحد توسط سیره است، ثابت می‌شود.^{۱۸}

۱۶. اسلامی، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۳۷۸

۱۷. شهید صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۹، ص ۲۰۱

۱۸. شهید مصطفی خمینی، تحریرات فی الأصول، ج ۶، ص ۵۱۴



تفاوت سیره متشرعه با سیره عقلا

سیره متشرعه به تنهایی و بدون انضمام سکوت معصوم علیه السلام، کاشف از موضع شارع نیست، چون عقلا از آن جهت که عاقل اند ملزم نیستند که رفتارهای خود را مطابق دستورات شارع قرار دهند، بلکه گاه متأثر از بزرگان خویش و گاه تابع محیط و گاه به دنبال منافع شخصی خود هستند. بدین جهت سیره عقلا خود به خود هیچ دلالتی ندارد و تنها به سبب سکوت شارع که دلالت بر امضا دارد، سیره عقلا کاشف از موضع شارع و موافقت او است، از این رو در بخش دلالت دلیل شرعی غیر لفظی از آن بحث می‌شود و اما در مورد سیره متشرعه، امکان آن هست که خودش، بدون انضمام سکوت به عنوان کاشف از دلیل شرعی به شمار رود.

بر این اساس که متشرعه وقتی رفتار خاصی را با این صفت که متشرعه هستند، دنبال می‌کنند، بی‌شک باید آن را از شارع گرفته باشند. در مقابله نیز این احتمال هست که رفتار مذکور مبنی بر غفلت از استعمال یعنی نرسیدن از شارع و خودسرانه عمل کردن یا غفلت از فهم جواب بر فرض استعمال باشد؛ یعنی شارع چیزی فرموده و رفتار آن‌ها را به نحوی غلط شمرده است، ولی آن‌ها از برخورد امام علیه السلام چیزی نفهمیدند یا نهی امام علیه السلام را فهمیده اما عصیان کردند. اما در مورد این احتمال هرچه که گستردگی سیره و هماهنگی تعداد زیادی از متشرعه در عمل به آن بیشتر ملاحظه شود، این احتمال بیشتر تضعیف می‌شود. تا جایی که با ملاحظه کیفیت و کمیت اهل سیره احتمال مخالف در حد صفر کاهش می‌یابد.^{۱۹}

پس تفاوت سیره عقلانی و سیره متشرعه این است که سیره عقلانی به ضمیمه سکوت معصوم حجّت است، ولی سیره متشرعه خود معلول دلیل شرعی است و از

۱۹. رضا اسلامی، قواعد کلی استنباط، ج ۲، ص ۳۶۴



این رو به تنهایی کاشف از وجود دلیل است.^{۲۰}

تفاوت سیره مشرعه با اجماع

۱. سیره مشرعه جنبه عملی دارد یعنی سیره مسلمین بر انجام یا ترک شی استوار است اما اجماع در فتوا هماهنگی و توافق بر یک قول است.
۲. سیره مشرعه هم برای علماست و هم برای غیر علما ولی اجماع در فتوا مختص به علماست.^{۲۱}

نتیجه گیری

یکی از مهم ترین مباحثی که در استنباط مورد استفاده قرار می گیرد بحث سیره هست. برای سیره تقسیماتی ذکر شده است که با دقت می توان به این نتیجه رسید که تقسیم شهید صدر از تقسیمات فنی می باشد.

میان سیره عقلا با سیره مشرعه و از طرفی سیره مشرعه با اجماع تفاوت هایی هست که اگر شناخته نشود، می تواند موجب خلط در استنباط و استعمال این سیره ها شود.

سیره مشرعه و تشخیص آن معیارهایی دارد که مهم ترین آن ها معاصرت با معصوم علیه السلام می باشد، در نتیجه اگر در یک بحث فقهی، سیره ای با معیارهای بیان شده کشف شد، این مسئله دلالت بر اثبات و حجیت آن می کند.

۲۰. شهید صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۲۷۶

۲۱. مرحوم مظفر، اصول فقه، ج ۳، ص ۱۷۹



فهرست منابع

۱. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳. اسلامی، رضا، *قواعد کلی استنباط*، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ه.ش.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ق.
۵. خمینی، مصطفی، *تحریرات فی الأصول*، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
۶. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الأصول*، قم، طبع مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه.ق.
۷. صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۸. صدر، محمد باقر، *بحوث فی علم الأصول*، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه.ق.
۹. _____، *دروس فی علم الأصول*، قم، طبع انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۰. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۱. قلی زاده، احمد، *واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه*، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه.ش.
۱۲. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش.
۱۳. مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، قم، طبع انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ ه.ق.

